

« نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی »

شماره - سوم
خرداد ماه
۱۳۵۳

ارمغان

سال پنجاه و ششم
دوره - چهل و سوم
شماره - ۳

تاسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم)

(دبیر اول : محمد وحید دستگردی)

ادیب طوسی

استاد دانشگاه

بحثی درباره زبان فارسی

دوست دانشمند بسیار عزیزم آقای وحیدزاده مدیر گرامی نامه ارمغان از بنده خواسته اند که از نو مطالبی در باره زبان فارسی برای نشر در ارمغان بنویسم ، از آنجا که امثال امر ایشان لازمست بحثی را درباره زبان فارسی آغاز میکنم و تا جائیکه فرصت اقتضا کند آنرا ادامه خواهم داد و امید است که برای خوانندگان مفید واقع شود .

پیش از شروع باصل موضوع ذکر چند مطلب ضرورت دارد :

۱- زبان عبارتست از یکدستگاه صوتی قرار دادی که برای ایجاد تفاهم

در میان مردم بکار میرود. دستگاه صوتی یکزبان دارای چهار جزء اصلی و سه جزء تبعی است:

اجزاء اصلی عبارتند از: اصواتی که در تکلم آن زبان بکار میرود و در اصطلاح دستوری حروف «= واگها» نامیده میشوند، الفاظی که از ترکیب آن حروف برای بیان مقصود درست شده و کلمه «= وات» خوانده میشود، جمله‌هایی که از تلفیق کلمات فراهم می‌آیند و بفارسی میتوان آنها را واچک نامید، معنی که مقصود اصلی و نهائی از ترکیب جملات و الفاظ است «= چم» و اما اجزای فرعی که در ضمن اجزای اصلی باید بدانها توجه کنیم عبارتند از تکیه کلمات، آهنگ تکلم و فاصله بین اجزای جمله و هجاها که هر کدام محلی مخصوص بخود دارند و در بررسی یکزبان باید بهر يك از اجزای فوق بطور جداگانه و از نظر ارتباط آن با اجزای دیگر توجه شود و همه آنها را از نظر تجزیه و تحلیل علمی مورد مطالعه قرار دهیم ولی ذکر يك نکته در اینجا لازمست و آن اینکه بحث درباره معنی بشیوه علمی تا موقعیکه تعریف و طبقه بندی کاملی برای آن وجود ندارد امکان‌پذیر نیست و ناچار باید با نظر اجمالی از آن بگذریم و در حدودیکه برای بررسی اجزای دیگر مورد لزوم است بدان توجه کنیم.

۲- واگها «= حروف» که واحدهای صوتی زبانند عبارت میباشند از یکرشته امکانات که بوسیله اندامهای گفتار در اختیار گوینده گذاشته شده و گوینده از این امکانات برای سخن گفتن استفاده میکند.

کمیت و کیفیت واحدهای صوتی در همه زبانها یکسان نیست و هر زبان واگهائی مخصوص بخود دارد، اما از نظر کلی میتوان گفت که بیشتر زبانها در بسیاری از واگها مشترکند.

واحدهای صوتی مخصوص بکزبانرا علاوه بطرز تولید آنها میتوان از روی طبیعت امواجشان که بوسیله ماشین مخصوص ضبط میشود باز شناخت و از یکدیگر تشخیص داد و چون اینکار مستلزم وسائل فنی کامل میباشد که برای همه میسر نیست بنابراین ساده‌ترین و بهترین راه برای تشخیص مراجعه بطرز تولید آنها میباشد.

برای تولید هر واگ از يك يا چند اندام گفتار که در محوطه میان گلو و لبها و بینی قرار دارند استفاده میشود و در هنگام ادای هر واگ با توجه مخصوص میتوان بطرز پیدایش آن و مخرجی که در تولید آن بکار رفته پی برد و این در صورتیستکه اداکنندهٔ آن واگ خود ما باشیم. اما در اینجا ذکر دو نکته لازم است: یکی اینکه همه کس بآسانی قادر بادای تمام واحدهای صوتی نیست و چه بسا در زبان حرفی یافت میشود که ادای آن برای غیر اهل آن زبان مشکل است، دیگر اینکه هر گاه زبانشناسی بخواهد مختصات زبانرا بررسی کند باید در درجه اول به این قبیل اصوات که تولید آنها برایش مشکل است توجه داشته باشد و بکوشد که از نحوهٔ تولید آن آگاهی یابد و اگر خود قادر بایجاد این قبیل اصوات نگردد در اینراه از عکس العمل مخاطب اهل آنزبان استمداد جوید. مثلا زبانشناس ایرانی که تسلط کافی بزبان ترکی ندارد اگر بخواهد راجع به فونلژی «= آوا شناخت» این زبان تحقیق کند چون صدای [a] مخصوص ترکی در فارسی موجود نیست ناچار در ادای آن دچار اشکال میشود و باید بعکس العمل مخاطب ترک زبان خود توجه کند تا در سیستمی که از واگهای زبان ترکی میدهد جای [a] ترکی خالی نماند.

۳- «واگ شناخت» علمی است که راجع بطرز تولید واگها بحث میکند

و «فونوتیک» نامیده میشود.

این علم در اروپا سابقه ممتدی ندارد و کلمه «فونوتیک» را هم آکادمی فرانسه در سال ۱۸۷۸ برای این علم انتخاب کرده اما در ایران و هند این علم دارای سوابق ممتدی است چه ایرانیان قدیم که علاقه زیاد بدرست خواندن سرودهای مقدس اوستا «گاتها» داشته‌اند ناچار قواعدی برای درست ادا کردن واگها و صحیح خواندن این سرودها وضع کرده بودند و آنچه این نظر را تأیید میکند وجود خط کامل دین دبیره است که تقریباً دارای شصت علامت میباشد و صرفاً برای صحیح خواندن اوستا وضع و اختراع شده است . بعد از اسلام نیز مسلمین اصطلاحات و رموز این علم را از ایرانیان اقتباس کرده و برای درست خواندن قرآن علم تجوید را بوجود آوردند و در این باره کتابها نوشتند .

بعضی از این کتابها از لحاظ فنی واجد اهمیت خاصی است و در آنها بنکات اساسی توجه شده مثلاً رساله « اسباب حدوث الحروف » ابن سینا صدای شناسی را از نظر خود آن مورد توجه قرار داده و در آن از سبب پیدایش صدای سبب پیدایش حروف ، تشریح گلو و زبان و مطالب دیگری که مربوط باین فن است درشش فصل بحث کرده و در آخرین فصل مانند یک زبان‌شناس امروزی که راجع بصدا شناسی بحث میکند چگونگی ایجاد صداها و حروف را با وسیله‌ای غیر از زبان و گلوی انسان مورد بحث قرار داده و این همان کاریست که امروزه بوسیله ماشین مخصوص انجام میدهند .

۴ - منشاء صدا یا باصطلاح قدیم مخرج حروف اندامهای گفتار است که در محوطه میان گلو و بینی و دهن قرار دارد و اصوات مختلف وقتی تولید میشوند که هوا از ریه به گلو وارد شود و از گلو به تار آواها برسد و پس از عبور از تار آواها یا بدهان و یا به محفظه بینی در آید و با تغییراتی که در

وضع زبان بوجود می‌آید و با تغییر شکلی که در لبها و فاصله فكها پدیدار میشود مشخص گردد .

اندامهای گفتار عبارتند از: لبها، دندانها، زبان، فك، کام، خیشوم، نای، تار آواها و بالاخره گلو که هر کدام بنحوی در پیدایش يك یا چند حرف دخالت دارند .

۵ - واگها را از نظر کلی میتوان سه دسته: آزاد، وابسته و نیمه آزاد تقسیم کرد .

- واگهای آزاد یا مصوتها آنهاست که با لرزش تار آواها از گلو بیرون می‌آیند و هنگام ادای آنها گذرگاه دهان گشاده میماند و در راه خود به مانعی برخورد ندارد و بنابراین مصوت در واقع همان لرزه تار آواهاست که بوسیله فشار هوا بخارج رانده میشود و تحت تأثیر حفره دهان و شکل لبها صورتهای گوناگون میپذیرد .

- واگهای وابسته یا صامتها آنهاست که در ادایشان هوا پس از گذشتن از گلو در نقطه‌ای میان گلو و لبها ناگهان برابر سدی متوقف میشود و یا با فشار از تنگنایی خارج شده و از خط میانین دهلیز دهان منحرف میشود و بنابراین یکی از مخارج وابسته است .

- واگهای نیمه آزاد که آنها را نیمه مصوت میگویند آنهاست که در ادایشان نه کاملاً راه تنفس باز و نه کاملاً بسته است و در مرز میان مصوت و صامت قرار دارند چنانکه مثلاً اگر در موقع ادای «i» به تدریج تودهٔ زبان را بسخت کام نزدیک کنیم لحظه‌ای میرسد که سایش هوا را درك میکنیم و در نتیجه بجای مصوت «i» صامت سایشی «y» به چشم میخورد و همچنین است وضع مصوت «u» و صامت انگلیسی «w» که در بعضی از لهجه‌های ایرانی وجود دارد .

در اینجا ذکر دو نکته لازم است یکی اینکه گاهی دو مصوت روی هم تشکیل مصوت واحد را میدهند و در اینصورت آنرا مصوت آمیخته مینامیم مانند اشکال «au» و «ai» در کلمات «دو» و «می» که در خط فارسی بعلت نداشتن علامت بترتیب بصورت «و» و «ی» نمایش داده میشوند.

نکته دوم اینکه در هر مصوت دو اصل موجود است که عبارتند از کشش و زنگ و اختلاف مصوتها به اختلاف آن دو بستگی دارد ولی این کشش و زنگ در همه زبانها یکسان نیست و در هر زبان وضعی مخصوص بخود دارد بهمین جهت تعداد مصوتها در زبانها متفاوتست و مثلا در زبان اوستائی تعداد مصوتها از بیست متجاوز است در حالیکه در فارسی امروزه با صرف نظر از «ی» و «و» مجهول بیش از هشت مصوت موجود نیست ولی در بعضی لهجهها هنوز بقیائی از مصوتهای اوستائی میتوان یافت.

در فارسی دری قدیم دوازده مصوت وجود داشته که عبارتند از —
 ا ، ی ، و و «و» ، «ی» مجهول و چهار آمیخته «au» ، «ou» ، «ai» و «ei»
 اما در فارسی امروزه «و» ، «ی» مجهول و دو آمیخته «ai» و «au» متروک شده و فقط هشت مصوت باقی مانده.

گاهی در مصوتهای هشت گانه مذکور بر حسب وضعی که در اثنای کلمه دارند اختلاف کشش احساس میشود که مربوط بکیفیت محلی مصوت میباشد مثلا کشش «a» در کلمه «ماد» کمتر از کشش آن در واژه «مادر» احساس میشود و این خاصیتی است که از موقعیت مصوت و وضع هجائی آن در کلمه ناشی شده بدین معنی که در کلمه یک هجائی «ماد» چون مصوت a میان دو صامت قرار گرفته خفیف تر ادا میشود ولی در کلمه «مادر» که دو هجائی است این مصوت در آخر هجای اول قرار دارد و فاصله میان دو هجای کلمه موجب شده که a با صراحت بیشتری ادا شود و بهمین جهت در ادای آن کشش بیشتری احساس

میشود و این کشش بکمیت مصوت مربوط نیست اما در بعضی لهجه‌های زبان فارسی وضع غیر اینست و اختلاف کشش در کمیت مصوت وجود دارد همچنانکه این اختلاف در «و، ی» مجهول موجود است و در معنی کلمات اثر میگذارد مثلاً «شیر» خوردنی را از «شیر» درنده ممتاز میسازد.

- واگهای وابسته از نظر مخرج هشت نوعند: لبی، لب و دندانی، دندانی، پیشکامی، میان‌کامی، پسکامی، ملاذی و گلوئی.

برای تشخیص مخرج صامتی کافی است که آنرا بعد از «آ» و ساکن تلفظ کنیم، هر موضعی که حرف بر آن قرار گرفت آن موضع مخرج آن حرف است مثلاً در تلفظ «آب» در میابیم که مخرج «ب» دولب است و «ب» از واگهای لبی است یا در تلفظ «آخ» می فهمیم که مخرج «خ» در ملاذ است و «خ» حرفی ملاذی است.

(دنباله دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سعدی در عصری زندگی میکرد که صنایع لفظی جای سادگی را گرفته و انحراف ذوق، هرگونه لفاظی و عبارت پردازی را عنوان کمال طبع و ادب می‌پنداشت. پس باید قریحه در سعدی ذاتی و قوی باشد تا از تأثیر محیط برکنار مانده و صنایع لفظی را در سخن تاحدی بکار برد که بدان شنگی و موج دهد و آثار تکلف و تصنع در آن محسوس نگردد.

(قلمرو سعدی)